

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

انجنیر فضل احمد افغان

۰۳ دسمبر ۲۰۱۲

خط سیاه دیورند

مولود دسایس انگلیس و روسیه

۳

امیر عبدالرحمن خان با صلاحیتی که در امور داخلی از طرف انگلیس برایش داده شده بود سعی داشت که با مشت آهنین خود افغانستان سه پارچه را واحد و مخالفین خود وانگیسها را با دوستان سردار محمدایوبخان، غازیان جنگ اول و دوم افغان وانگیس را با کشتن و فرار کردن به هند از بین ببرد که یکی از قربانی شدگان آنوقت جد امجد قبیله این نویسنده یعنی عبدالصمد خان درانی (پوپل) نواسه احمدخان درانی که در پهلوی مرقد شیخ سعدالدین انصاری در پایمنار کابل دفن گردیده، می باشد که به طرفداری از سردار محمدایوبخان و دشمنی به توطئه های انگلیس اشغالگر فعالیت می کرد، توسط امیرچشمانش بیشتر زده شد و با خانواده های سه برادرش هریک سعادت خان، سلطان خان و وحدت خان برای بیست و دو سال به هند فرار و همه جایداد شان ضبط گردیده می باشد. که بعداً پدر نویسنده عبدالستار خان درانی (پوپل) که در هند تولد و بعد از بازگشت در زمان امیر حبیب الله خان به حیث بزرگ قوم خود بود مجدداً قسمتی از جایادهای ضبط شده را در تصرف خانواده احمد خان در آورد.

همچنان تعدادی از بیگناهمانی که به جز از ادعای حق مسلم شان یعنی آزادی مادروطن عزیز از یوغ اسارت انگلیس چیزی دیگری نبود یکی بعد دیگر به انواع مختلف از مجازات چون زندانی کردن، فرار از مادروطن کردن، در سیاه چاه ها انداختن و انواع شکنجه ها و غیره و غیره قربانی آرزوهای شوم انگلیس و آرامی امیر در داخل گردیدند و درملت قدرتی را نماند که به مخالفت خودش و یا انگلیس قیام نمایند.

چون انگلیسها با دو جنگ در افغانستان نمی توانستند سیاست پیشروی تا سرحد خود را به دریائی آمو برسانند، عملی نمایند لهذا با روسیه در یک معامله گری که مناطق ماورای دریائی آمو چون قسمتهای پنجده، روشان، ذوالفقار و پامیرکلان را که در یک نقطه با چین نیز همسرحد می گردد به روسها واگذار و با عقد معاهده دیگری با امیر عبدالرحمن خان سرحد خود را پیشتر به داخل افغانستان پیشبرده و آنچه را که روسها قبلاً با انگلیسها در دوره

امیر شیر علیخان پیشنهاد کرده بودند و خواب تبدیل افغانستان را به حیث منطقه (حایل) *Buffer State* بین انگلیس و روسیه می دیدند عملی و خودشان در منطقه (آسیای مرکزی) تحت تصرف خود آزادانه پلانه‌های شوم طویل‌مدت آینده خود را به پیش ببرند این است که بعد از سیزده سال امارت امیر عبدالرحمن خان انگلیسها برای رسیدن به هدف خود اولاً تهدیدات نظامی را علیه یوسف زائیهها و اورکزائیهها و دیگر مردم سرحدی شروع و ثانیاً بین اقوام مختلف مناطق اختلافات را خلق، سپس به حیث میانجی و مصلح در بین شان درآمدند و با دادن پول به بعضی از خوانین و ملاها آنها را در چنگال خود آورده و مردم منطقه را تحت تربیت نظامی قرار دادند. گرچه امیر عبدالرحمن خان خلاف عقیده امیر شیرعلی خان نسبت به روس به انگلیس عقیده دوستی را داشت اما بعداً درک کرد که آنچه را خودش در مقابل انگلیسها تصور می کرد نیست لهذا امیر برای دفاع از سرحدات خود در حدود دوصد هزار عسکر را تهیه دید و اعلان جهاد را در مقابل انگلیس نمود و کوشش کرد که به خوانین و اشخاص با نفوذ قبایل نیز پول بدهد اما امیر در مقابل اقتصاد قوی انگلیس نمی توانست رقابت نماید و نمی توانست با صرف پول بیشتر از انگلیسها عده ای از خوانین بلوچ و پشتونهای قبایل را خرید و در مقابل انگلیس از آنها استفاده نماید.

با آنهم اقدامات امیر عبدالرحمن خان غیر مؤثر نبود و انگلیسها را به تشویش روبه رو ساخت لهذا انگلیس بسیار ماهرانه برای تثبیت سرحدات جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی افغانستان از در مصالحه و سیاست با امیر پیش آمدند یعنی با تهدید تهاجم قوای نظامی و استفاده از شمشیر سیاست خواستند یک بفرستند *Buffer State* دیگری را بین افغانستان امروزی و ماورای دریای سند تعیین نمایند" (۱-۶۹۲). (به عقیده نویسنده این نوشته قراری که در فوق ذکر شد هدف از منطقه حایل بین هند بریتانوی و روسیه بود نه افغانستان و ماورای دریای سند).

لهذا هیأت ۱۳ نفری تحت ریاست سر هنری ماتیمر دیورند *Sir H. Mortimer Durand* را که حیثیت سکرترتیت امور خارجی انگلیس در هند را داشت به دربار امیر عبدالرحمن خان به کابل اعزام و بعد از مذاکرت چهل روزه با مقامات افغانی موفق شدند که به تاریخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م در مقابل تأدیسه سالانه هجده لک (۱۲+۶) روپیه هندی به افغانستان موافقه شود و با یک خط سیاه دیگری برادران و خواهران همدین، همزیان و هم فرهنگ را بدون احترام به حق زندگی مشترک شان غیر عادلانه از هم جدا نمودند.

معاهده دیورند را نویسنده دانه سوم سرطان خبیثه نامیده که دو دانه قبلی را باخود چنان سخت گره زد که الی امروز هیچ جراحی موفق به باز کردن آن نشده و زنگ خطری را به فضای کابل یعنی پایتخت زیبای افغانستان آویختند و مادروطن را نه تنها در حدود اربعه امروزی به حیث یک کشور محاط به خشکه در آورد بلکه به مرور زمان به طرف گودال بدبختی و قهقراء نیز سوق داده و امروز باز هم از این جا و آنجا صدای زنگ خطر به رسمیت شناختن آن را می شنویم.

با عقد معاهده خواهران و برادران ماورای خط سیاه دیورند جداً مخالفت خود را اعلان اما چون انگلیسها هم زور داشتند و هم زر لهذا علی رغم کمکهای مالی و تحریکات مخفی امیر عبدالرحمن خان صدای به حق شان را کسی نشنید.

در اواخر دوره امیر عبدالرحمن خان لارد کرزن به حیث ویسرای هند بریتانوی موظف گردید. موصوف بنا بر خصلت خود خواهانه و جاذلبانه لیتن *Lytton* مانند ویسراهای قبلی خواست با تجدید نظر بر معاهده خط سیاه دیورند امتیازات بیشتری را برای انگلیس حاصل و افغانستان را بار دیگر به خون ملت آن به حیث یک دیوار آهنین قویتری در مقابل روسیه تزاری قرار بدهد بناءً مطلب ذیل را در مورد معاهده جدید پیشکش امیر عبدالرحمن خان نمود.

"- تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند.

- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن .

- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در ماورای دیورند در گفتار و عمل .

- تعیین صاحب منصبان بریتانوی در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی در مقابل روسیه" (۳-۴۴۰).

اما قبل از آن که در مورد نامه لارڈ کرزن Lord Curzan جواب مثبت و یا منفی داده شود امیر عبدالرحمن به تاریخ اول اکتوبر (۱۹۰۱ م) در اثر مریضی طولانی که عاید حالش بود در قصر باغ بالای کابل، جان به حق تسلیم و تصمیمگیری در مورد پیشنهاد لارڈ کرزن برای پسر ارشدش امیر حبیب الله خان به میراث ماند.

جناب داکتر رحمت زیرکیار می نویسد که امیر عبدالرحمن خان در خاطرات خود می نویسد که: او نامه ای را از ویسرای انگلیس دریافت که در واقعیت امر اخطاریه بود و از جناب سرور رنا که دیپلمات ورزیده وزارت خارجه افغانستان بود نقل قول می کند که ما را به معجزه امیر عبدالرحمن خان متوجه ساخت و ان این است: "دولت بریتانوی در هند برای امیر نوشت که هیأتی را تعیین فرمایند که سرحد را تثبیت کنند، اما امیر بسیار ماهرانه جواب نامه را به تعویق می انداخت و برای شان استدلال می کرد که اگر ما نامه بریتانیا را به اطلاع رهبران مذهبی و قومی برسانیم که برایش اجازه بدهند آنها جنگ را در مقابل شان اعلام خواهند کرد. آقای رنا نامه فوق الذکر را خودش در وزارت خارجه خوانده و اظهار می دارد که متن نوشته امیر عبدالرحمن خان در عقب نوشته متذکره بریتانیا تحریر گردیده و آن را به حیث یک خاطره نیز به نشر رسانیده.

همچنان امیر به اخلاف خود نوشته که الا آخرین روز حیاتم من قدمی نخواهم برداشت که سرحد افغانستان را باهند بریتانوی تثبیت کنم و متذکر می شود که جواب نامه شان را به تأخیر می اندازم تا بفهمند که «معاهده دیورند یک معاهده تحمیلی و اجباری است»، من آرزومندم که اخلاف در آینده قدرت را داشته باشند که از حقوق خود دفاع و سرحدات افغانستان را با یک معاهده ابرومندانه انجام نمایند.

امیر افغانستان در تذکر فوق اشاره به دو هند کرده "من یقین دارم که در آینده نزدیک مردم هند و مسلمانان بیدار خواهند شد که از حقوق خود دفاع نمایند من معتقدم که با احتمال قوی دوهند ایجاد خواهد شد یعنی هندیهای هند و مسلمانان هند که مسلمانان هند همسرحد با کشور ما خواهند شد که درد سری برای ملت من و فرزندان من خواهد بود؛(داکتر ربی رحمت زیرکیار)

نویسنده این نوشته مطالب فوق الذکر را با جناب سرور رنا به تاریخ ۲ نومبر ۲۰۱۲ با صحبت تلفونی مطرح نمود، فرمودند که در زمان صدارت سردار محمد داوود خان اصل نوشته های فوق را به سردار محمد نعیم خان که وزیر خارجه بود نشان دادند و نعیم خان فرمودند که اسناد را به اغلاله خود یعنی سردار محمد داوود خان نشان می دهند. همچنان آقای رنا فرمودند که بعداً دولت افغانستان قبل از این که موضع را در ملل متحد مطرح نمایند یک هیأت قوی حقوق دانان مسایل بین المللی را که عبارت از کشور ترکیه، اتریش و دنمارک بودند به کابل دعوت تا اسناد را به دقت تام مطالعه و در مورد ابراز نظر نمایند که در نتیجه سه شخص متذکره با دلایل ثابت ساختند که خط دیورند اعتبار قانونی ندارد و افغانستان می تواند که از حقوق حقه خود در ملل متحد دفاع نماید. اما نسبت این که افغانستان، پاکستان جدیدالتأسیس را به رسمیت نشناخته بود نشود که با خشم دول مسلمان موضوع به عکس شود لهذا مصلحت برآن شد که موضوع مطرح کردن را در ملل متحد به یک وقت مناسب دیگر به تعویق اندازند.

به هر حال لارڈکرزن با به قدرت رسیدن امیر حبیب الله خان را خلاف دستور مقامات مرکزی بریتانیا ضمن نامه تعزیت از اعزام هیأت به منظور تأیید معاهده گذشته یاد آور گردید اما امیر که از دسایس و توطئه های لارڈکرزن

آگاهی داشت در جواب خود از مذاکرات برای تأیید معاهده ظفره رفته برایش اطمینان داد که "تا وقتی که دولت بریتانیا به تعهداتی که در مقابل پدر او داشت وفا نمایند او هم احکام آن را محترم خواهند شمرد." (۳-۴۴۱). مقابلتاً لاردکرزن ارسال کمک مالی مندرجه معاهده خط دیورند و سلاح خریداری شده افغانستان را معطل ساخت. اما امیر برموقف خود پافشاری کرد و برادرش نصرالله خان را موظف نمود که موضوع حصول استقلال کامل افغانستان و تعیین سفراء را به کشورهای روسیه، آلمان، ایران، ترکیه، فرانسه و امریکا به شمول بریتانیا مطرح نماید. که در نتیجه لاردکرزن موقتاً برای مدت چندی موضوع پیشنهاد خود را به تعویق انداخت و به اقدام دیگری دست یازید. یعنی پسر ارشد امیر حبیب الله خان سردار عنایت الله خان را که هفده سال عمر داشت به هند دعوت و از او به گرمی استقبال و پذیرائی کردند و ضمناً مدنیت جدید را برایش نشان دادند که در نتیجه مسافرت شهزاده بر او تأثیر عمیق گذاشت و در بازگشت خلاف عمو سردار نصرالله خان طرفدار دوستی با انگلیس و معرفی مدنیت جدید در افغانستان گردید.

اما پدرش علی رغم این که جدی طرفدار وارد نمودن مدنیت بود اما به اساس نصایح پدرش امیر عبدالرحمن خان تطبیق ریفارمهایش را تدریجی با در نظر داشت شرایط مسلط در کشور می دید.

امیر حبیب الله خان برای این که به خواهش ملت در ارتباط استرداد بخارا و سمرقند جواب مثبت داده باشد و از طرف دیگر هیأت سرلیویز دن را در ارتباط پیشنهادات تجدید معاهده به موقف مشکل تری قرار داده باشد موضوع اتحاد افغان و انگلیس را به خاطر فتح بخارا و سمرقند پیشکش سرلیویز دن کرد. هیأت انگلیس بعد از مشاورت با ویرا در خواست امیر را با اظهار این که روسیه بسیار قوی است، رد کرد. امیر با گرفتن جواب منفی و حضور ۱۵۰۰ نفر هیأت سروی و ادار گردید که با سرلیویز دن به توافق ذیل برسد و به تاریخ ۱۹۰۵م معاهده ذیل امضاء شد.

"بسم الله الرحمن الرحيم- اعلیحضرت سراج الملت و والدین امیر حبیب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لوئیس ویلیام دین وزیر امور خارجه با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر."

"اعلیحضرت پادشاه فوق الذکر به این وسیله قبول می فرماید که در مسأله جزئی و کلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضیاءالملت و والدین نورالله مرقد، با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد."

"همچنین جناب سر لوئیس ویلیام دین با اینوسیله قبول می نماید که همان عهدنامه و تعهد که دولت علیه انگلستان با پدر مرحوم اعلیحضرت سراج الملت و والدین والا حضرت ضیاءالملت و والدین راجع به امور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی می دانم و می نویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود." (۱-۷۲۸).

"به تاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳ هجری مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۰۵م در کابل مهر و امضاء شد." امیر حبیب الله خان .

لوئیس ویلیام دین"

"با درگرفتن جنگ جهانی اول موقف افغانستان را در جهان خاصاً بین قدرتهای بزرگ همسایه (انگلیس و روسیه) نهایت زیاد دشوار ساخت. مخصوصاً بعد از تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۱۴م که هیأت مشترک جرمنی و ترکیه به نامه ها و پیامهای رهبران دول خود به کابل رسیده و در یغمان پیامها را که مقتضی اشتراک افغانستان در جنگ به طرفداری

قوای مرکزی بود به امیر حبیب الله خان تقدیم و خواهش اجازه نصب یکدستگاه رادیویی و نشر تبلیغات را نمودند" (۹۱-۷).

با رسیدن هیأت به کابل کلنل بیت انگلیسی در پارلمان لندن گفت که "همسایگان وحشی هند یعنی ایران و افغانستان باید به اتفاق روس و انگلیس جاروب کرده شوند" (۷۳۸-۱). که در نتیجه صحبت کلنل بیت در پارلمان انگلیس به وضاحت نشان می دهد که انگلیس تجاوزگر و خونخوار که از فاصله هزاران کیلومتر به نیمقاره هند خود را رسانیده بود و به حیث یک قدرت جابر استعمارگر آزادی ملت ناتوان هند را غصب و خونشان را می چوشید آرامش نگرفته با ریختن خون صدها هزار عساکر ناتوان هندی از متحدین اروپائی خود در مقابل تجاوز المان به سربیا نیز استفاده نماید. همچنان کشورهای ایران و افغانستان را که در طول صد سال گذشته خود چندین بار با تفرقه اندازی، تجاوزات نظامی یا معامله گریها با روس، وحشیانه جاروب و ملتهای مظلوم شان را تحت یوغ استعمار و استبداد در تاریکی مطلق بی علمی قرار داده بودند نیز در جنگ به نفع خود بکشاند و اگر ملتهای مظلومشان از حقوق حقه خود که آزادی و استقلال در روشنی علم و معرفت بود دفاع و یا اطاعت از اوامر جابران را نمی کردند به زور برچه، تفنگ، توپ و طیاره آنها را خود وحشیانه به نام وحشی محو و جاروب می کردند.

امیر حبیب الله خان که مثل دانه گندم بین دو سنگ آسیاب قرار داشت فیصله ظالمانه (۱۹۰۷م) انگلیس و روس تزاری را در باره نقشه ایران فراموش نکرده بود. لهدا بیانیه کلنل بیت در پارلمان انگلیس یک بار دیگر اندیشه احتمالی تقسیم مجدد افغانستان را به سه قسمت دوره های امیر شیرعلیخان زنده ساخت. بناء امیر حبیب الله خان راه دیپلماسی را گرفت یعنی به هیأت ترکی گفت که "من تنها هستم، بین دو سنگ آسیاب قرار دارم از اتحاد انگلیس و روس می ترسم اما مسلمان خوب هستم آنچه آرزوی خلیفه باشد آرزوی من نیز می باشد منتظر حرکت قوای ترک به طرف هند می باشم تا در پهلوی آنها در رأس سیاه اسلام قرار داشته باشم" (۲۵۵-۶).

"امیر همچنان در خفا از نماینده مسلمان انگلیس مقیم در کابل تقاضا کرد که پیامش را به کمال محرمیت به دولتش مخابره کند و برایش گفت که به دولت خود بگو که من دوست وفادار شما هستم باید به من اعتماد نمائید و اگر اختلافی در گفتار و عمل من دیده شود باید بدانند که موقف من نهایت حساس است" (۹۲-۷).

پیام امیر به سمله مخابره و طرف قبول انگلیس قرار گرفت و حتی محرمانه با امیر به توافق رسیدند که موضوع مناطق روشن، درواز و شغنان را که حق مشروع افغانستان بود و در سال ۱۸۹۵م طی موافقه غیرعادلانه و ظالمانه از طرف انگلیس به روسیه بخشیده شده بود به طور قطعی حل و نیز مقدار پول زیادی را برای امیر بخشش و استقلال سیاسی افغانستان را خواهند شناخت" (۹۳-۷).

همچنان امیر حبیب الله خان برای خاموش نمودن احساسات مسلمانان هند، ملی گرایان افغانی اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند و فریب هیأت ترکی و جرمنی بعد از چانه زندهای زیاد و تأخیر مدت چند از اتحاد خود به هیأت اطمینان داد مشروط بر آن که "بیست ملیون یوند طلا، پنجاه هزار توپخانه، یکصد هزار میل تفنگ و مقداری زیاد از مهمات نظامی برایش تدارک دیده شود که البته دادن جواب مثبت به چنین پیشنهاد امیر نه تنها از قدرت جرمنی و ترکیه بلند بود بلکه تمام قدرت مرکزی نمی توانست به آن جواب مثبت بدهد" (۹۳-۷).

معهدا امیر موفق گردید که از یک طرف به ملت افغان، مسلمانان هند و ترکیه جواب داده باشد و نیز مقصر محسوب نشود. از طرف دیگر انگلیس را طی نامه مورخ ۶ جنوری ۱۹۱۶م از بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی اطمینان داد و برای خوشی هیأت اجازه نصب دستگاه رادیویی را در باغ بابرشاه داد و بیطرفی خود را اعلان کرد و همچنان برای خوشی جرمنی و ترکیه به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۱۶ موافقه های دوستی را با دول شان امضاء نمود.

همچنان در دوران جنگ جهانی اول انگلیسها برای خاموش نگهداشتن احساسات اسلامی ملت افغان وعده های خصوصی به امیر حبیب الله خان داده بودند که بعد از ختم جنگ مناطق ماورای خط سیاه دیورند را نیز با امیر مطرح و به نفع امیر حل می نمایند. اما با ختم جنگ جهانی اول دو متحد (انگلیس و روس) در رسیدن اهدافشان دیگر باهم دوست نبودند بناءً در شرایط جدیدی منطقه موقعیت ستراتیژیک افغانستان خاصاً خط سیاه دیورند برای انگلیس بیشتر از قبل اهمیت و قابل توجه قرار گرفت. چه از یکطرف در منطقه اتحاد جماهیر شوروی به حیث یک قدرت بزرگ متخاصم در همسایگی شمال افغانستان تبارز نموده بود و از جانب دیگر حرکت یان اسلامیزم هم هنوز فعال و انگلیس از توسعه و پیشرفت آن جدی نگران بود معهداً انگلیس نمی خواست به تعهدات سری قبلی خود با امیر حبیب الله خان عمل نماید.

همچنان با انقلاب اکتور در روسیه (۱۹۱۷م) خط دیورند نیز نزد انگلیسها از نگاه ایدئولوژیک اهمیت حیاتی را به خود گرفت. در این قسمت لازم می بینم مختصری از نوشته نویسنده انگلیس به نام (لیوتنن جنرال سر جورج کمون) را که در سال ۱۹۲۹م نوشته نقل قول کنم.

"با پیروزی انقلاب اکتوبر در سراسر روسیه کار تونهائی به نمایش گذاشته شد که لینن را بالای کره زمین با جاروب در دست نشان می داد که پادشاهان، سرمایه داران و کشیشها را از سطح زمین جاروب م بکرد" (۸-۳۵).

یعنی سیاست دولت انقلابی روسیه جدید موقعیت ستراتیژیک افغانستان و ایران را به حیث دو کشور اسلامی در منطقه مهمتر و بیشتر قابل توجه برای انگلیس ساخت به این معنی که قبل از انقلاب سوسیالیستی و ایدئولوژی پرولتریائی بین المللی و سپس تأسیس اتحاد جماهیر شوروی که یک نظام به کلی مغایر سرمایه داری و مذهبی کشورهای اروپائی و اسلامی بود و مخصوصاً افغانستان و ایران به حیث کشورهای اسلامی بین تضادهای عقیدتی و ایدئولوژیک دو قدرت بزرگ (انگلیس و روسیه جدید) نیز قرار گرفت و هر دو قدرت به علاوه اهداف اقتصادی شان مبارزات ایدئولوژیک خود را نیز شروع کردند یعنی انگلیسها با توظیف کشیشان عیسوی مذهب، کشورهای اسلامی را که در مخالفت نظام بیدینی روسیه جدید بودند تحریک و فعالیتهای ضد نظام بیدینی روسیه را به راه انداختند و سعی داشتند که جبهه متحد عیسویان و مسلمانان را که اهل کتاب گفته می شدند در مقابل بیدینان متشکل و مسلمانان جهان مخصوصاً سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق افغانستان و ایران را که در همسایگی روسیه قرار داشتند در مقابل نظام بیدینی مسلح و متحد سازند. معهداً مردم سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق ماورائی خط سیاه دیورند تشویق به تأسیس بیشتری صنایع دستی سلاحسازی و مدارس دینی گردیدند. افغانستان و ایران را تشویق به تدریس و آموختن علوم دینی در مساجد می نمود تا دور از علوم مدنی در تاریکی مطلق از جهان مدنی نگهداشته شوند و از هر دو کشور مخصوصاً افغانستان که نسبت به ایران یک کشور مسلمان افراطی تر بود در شمال غرب هند بریتانوی به حیث دیوار فولادی در مقابل پیشرفت ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیزم قرار بدهند تا اگر تجاوزی و یا پیشرفتی از طرف روسیه به طرف بحر هند و یا خلیج فارس صورت گیرد به خون افغانهای هر دو طرف خط سیاه دیورند و ملت ایران از منافع خود در منطقه استفاده و دفاع نمایند. که بعد از تجاوز خونین اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹م چنین هم شد.

چنانچه نویسنده انگلیس می نویسد: "مانباید انکشاف سریع تحریک متناقض اسلامی را که در جنگ به کار برده شد از نظر بیندازیم. اگر نگاه به آنچه در شرق رخداد بیندازیم نباید برگشت نفوذ خلافت عبدالحمید هوشیار را در نزدیکی اخیر فراموش کرد. ما دیدیم که آن مسلمان زیرک چطور موفق شد که مسلمانان جهان را بسیج و مسلمانان ترکیه، هند، افغانستان و ترکستان روسی را که او را به حیث خلیفه احترام می کردند به احیای احساس آن اسلام که

معنی برادری وسیع با یک رهبر معتقد و مسلمان با نیروی برداشت اسلام قدیم باشد ترغیب مینمود. البته مسلمانان غربی، افریقائی و مالیزائی کمتر علاقه مند و فریفته این عقیده بودند. برای اعراب خلافت ترک مثل یک شوخی تصور می شد یعنی آن را به کلی مغایر عقیده مسلمان راسخ که جانشینی خلافت را تنها به اعراب بلکه مربوط به قوم و فامیل حضرت محمد(ص) که برای چندین صد سال بودند می دانستند. به هر حال ترکیه توانست برای مشکوک کردن موضوع اصلی جنگ جهانی اول جهاد را به طرفداری ترکیه در قوای مرکزی از طرف شیخ الاسلام به وکالت سلطان که خود را خلیفه می دانست اعلان کند. که با آنهم این طلسم بر مردم مکه کارگر واقع نشد بلکه آن را تحقیر دانسته و از آن دوری نمودند و بعد از دوسال انتظار در مقابل رهبر مذهبی و غیر مذهبی آن شورش را برپا و سوریه و بین النهرین نیز از آن طرفداری نکردند. همچنان مسلمانان کینگ جورج که مطلب از مسلمانان هند می باشند هیچ اعتنائی به آن نکردند و مسلمانان افریقائی شمالی برای دوازده ماه هیچ تمایلی نشان ندادند. اما تنها در افغانستان در کوه‌های راحو (*Raho*) و کوه‌های سرحدات هند دعوت جهاد تأثیر و صدا بلند گردید که "رحمت به همه" اما امیرحبیب الله خان باوجودی که با او ارتباط داشت نخواست که پرچم سبز را باز نماید بلکه احساسات و تعصبات غیر قابل تحمل خود را کنترل کرد. اما با به قدرت رسیدن مصطفی کمال آن دوره اسلام گذشت و روابط هواخواهان هندی با آنها قطع گردید. در همین وقت بود که حرکت غیر قابل تصور دیگری در سال ۱۹۲۰م در پنجاب رخداد و عبارت از آن بود که تعداد مردم پنجاب دفعتاً تصمیم گرفتند که هرکسی در هند بریتانوی زندگی کند خدا ناشناس اند بناءً تمام جایادهای منقول و غیر منقول خود را فروخته و طرف کابل راه مهاجرت را گرفتند و مسلمانان نزدیک سرحد اعلان کردند که هر کسی از مهاجران مهمانوازی نکند نامش را قاطر و یا حیوانی دیگر ماند و سخت توهین و تحقیر خواهد شد. لهذا در چنین شرایط ناسازگار و اسلام حتی شاه جوان (امان الله خان) نیز نمی توانست راه مستقیم را اختیار نماید حتی نمی توانست از دوست انگلیس خود مشوره بگیرد (۶-۲۸۴).

مکرراً باید متذکر شد: امیرحبیب الله خان با اطلاع از آزادی کشورهای عربی یکی بعد دیگر علی رغم کوششها و فشارهای دول ترکیه و جرمنی که در جنگ جهانی متحد بودند به بیطرفی خود در جنگ مقاومت نمود و همزمان به انکشاف علم و معرفت در مادر وطن خواست کشور خود را از طریق معامله گری سیاسی و بیطرفی در جنگ جهانی به شکل مسالمت آمیز از سلطه انگلیس آزاد و مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند را با کشور خود مجدداً وصل نماید اما چون انگلیسها هرگز به قول خود که در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م- ۱۹۱۷م) برای امیر داده بود صادق نبودند و اصلاً در مقابل منافع خود شان آزادی و خون دیگران ارزشی نداشت لهذا با پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م که مصادف به ختم جنگ جهانی بود و جانشین شدن نظام کمونیستی در عوض عیسویت در روسیه و مفکوره جهانی شدن کمونیزم موقعیت ستراتیژیک مادروطن ما افغانستان به حیث یک کشور اسلامی سنتی نزد انگلیسها اهمیت خاصی پیدا کرد بناءً از آزادی افغانستان و یا برگشتاندن مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند طفره رفتند و امیرحبیب الله خان الی شهادتش در کله گوش لغمان (۲۰ فیبروری ۱۹۱۹م) موفق به آرزویش نشد.

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان پسر قهرمانش شهزاده امان الله که اراده اش متکی به خداوند (ج) و نیروی ملت غیور و باشهامت ملت افغان که تشنه آزادی از یوغ بردگی انگلیس خونخوار بی صبرانه منتظر چنین روزی بودند آگاهانه همه اقوام باهم برابر و برادر تحت یک چتر واحد تحت قیادت رهبر قهرمانشان یعنی امان الله خان قد علم نموده و به زور شمشیر آزادی سیاسی و استقلال کشور خود را حاصل نمودند. با شکست انگلیس شاه امان الله غازی

با عقد معاهدات مؤرخ ۱۸ گست ۱۹۱۹م و ۲۲ نومبر ۱۹۲۲م افغان و انگلیس، شاه امان الله به حیث پادشاه افغانستان آزاد و مستقل درجهان شناخته شد و در ماده ۱۱ معاهدات امضاء شده متذکره فوق در ارتباط مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین تحریر گردیده که در ذیل به توجه خوانندگان محترم رسانیده می شود، این ماده ب وضاحت نشان می دهد که هیچ نوع تعهدی که مبنی بر قبولی خط سیاه دیورند باشد دیده نمی شود. بلکه تعهداتی منعقدین درباره مدخله و حل منازعات اقوام دوطرف خط می باشد نه قبولی خط از طرف دولت شاهی افغانستان.

ماده یازدهم معاهده.

"هریک از دولتین علینین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خود شان نسبت به اقوامی که متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد می نمایند که در آینده از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد و برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائره های خودشان سکنی دارند لازم نظر بیاید قبل از آن که اینگونه عملیات شروع کرده شود یک دیگر را مطلع خواهند نمود". (گرفته شده از اصل معاهده و عین متن ماده متذکره فوق در ماده ۱۱ معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م نیز منعکس گردیده).

اینست که قضیه مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند لاینحل باقی ماند و برادران و خواهران همزبان همدین و هم کلتور ما را در مقابل تجاوز روسیه از طریق افغانستان به هندوستان به حیث سپرآهین تحت یوغ خود حفظ و افغانستان الی امروز راه بحری محروم گشت.

بلی ملت قهرمان افغان به اتکاء خداوند متعال و ایمان قوی شاه امان الله یک بار دیگر به جهانیان ثابت ساختند که هیچ گاه یوغ غلامی را قبول نمی تواند و آنچنان که آزاد خلق شده اند انشاءالله آزاد خواهند زیست.

اما برای انگلیسها که در مقابل منافع شان آزادی انسانی و بشری و ریختن خون دیگران ارزش نداشت با امضاء معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م انگلیسها اشک تمساح می ریختند چنانچه یک انگلیس می نویسد:

"قبلاً در عوض معاهدات رسمی به اساس تبادلۀ مکاتبات موافقات صورت می گرفت اما قبولی و تضمین استقلال افغانستان با پذیرش لقب شاه در عوض امیر برای امان الله و آزادی تماس مستقیم افغانستان با لندن و کشورهای دیگر معاهده تحقیر آمیز برای لندن بود چه برای آنچه ما در سابق خون ریخته بودیم از دست دادیم. هدف از توافقات گذشته ایجاد «بفرستت (حایل) بین هند و روسیه» تزاری و یا اشتراکی بود اما با سقوط روسیه تزاری حتا الی یکسال بعد از امضاء معاهده اکثراً چنین تصور می کردند که دیگر خطری وجود ندارد و دولت ما فکر می کرد که از افغانستان موفق برآمدیم یعنی از تأدیبه کمک مالی سالانه و دفاع از افغانستان خلاص شدیم. درحالی که از افغانستان در مقابل تجاوز دفاع می شد نه به خاطر احترام گذاشتن به موافقه و یا معاهده. چه این یک واقعیت انکارناپذیر است که بنابر موقعیت جغرافیائی ما، هیچ تعهدی نمی توانست جلو اقدامات نظامی ما را بگیرد. بلی آنچه قابل تذکر است که ما قبلاً در صورت وقوع حوادث دست آزاد داشتیم و به اساس توافقات گذشته امیر هیچ گاه مانع رفتن صاحب منصبان ما برای مطالعه مناطق سرحدی شده نمی توانست چه امیر عبدالرحمن خان انگلیس و روسیه را برای تربیت عساکر خود دعوت نمی کرد. آنچه از معاهده به دست آوردیم این بود که ما برای رسیدن به اهداف طویل المدت خود و تحولات اوضاع در کابل روابط خود را به حضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمان با افغانستان تحکیم می نمایم که حضور او در کابل روابط خود را با حضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمان با افغانستان تحکیم می نمایم که حضور او در بین نمایندگان دیگر کشورهای اروپائی بهانه ای برای شورشیان در مقابل ما نخواهد شد" (ص ۲۸۳ افغانستان از دایروس الی امان الله). (۶-۲۸۳). باید متذکر شد که رهبران روسیه بعد از انقلاب اکتور نیز

آگاهی تام از مخالفت جهان اسلام خاصاً کشورهای چون ایران، آسیای مرکزی و افغانستان داشتند و می دانستند که جهان عیسویت کشورهای اسلامی خاصاً کشورهای همسایه را در مقابل شان تحریک می کنند که برای شان دردی سری خواهد بود. لهذا رهبران روس نیز برای فریب مسلمانان سعی نمودند که سوسیالیزم را مطابق هدایات قرآنی معرفی نمایند.

"چنانچه وقتی شاه امان الله به تاریخ ۷ اپریل ۱۹۱۹ طی مکتوبی از لنین تقاضای برقراری روابط دوستانه بین افغانستان و روسیه را نمود، رئیس جمهور روسیه قبل از این که به مکتوب دوستانه شاه امان الله جواب بگوید به شعبه تبلیغات شرقی به نام براوین **Brawin** در تاشکند هدایت داد که یادداشتی عنوانی برکت الله ارسال شود که قرار وعده جزوه را راجع به سوسیالیزم در قرآن تحریر وبدون تأخیر به تعداد صد هزار جلد به لسانهای فارسی و هندی چاپ و توسط حامل مخصوص به عجله ارسال شود" (۷-۱۳۵).

با ختم جنگ جهانی دوم انگلیسها هند را خلاف خواست مهاتما گاندی و خان عبدالغفار خان که خود را افغان می گفت و لقب (فخر افغان) را از طرف غازی امان الله خان گرفته بود به اساس یک ریفراندوم به دو کشور مستقل هندوستان و جمهوری اسلامی پاکستان را که بنگله دیش نیز جز آن بود در منطقه تقسیم و برای پاکستان به حیث حافظ منافع ستراتیژیک انگلیس و اضلاع متحده امریکا در منطقه صلاحیت عام و تام دادند. اما اکثر مردم ماورای خط سیاه دیورند به رهبری خان عبدالغفار خان و دیگر بزرگان پشتون و بلوچ با مخالفت جدی در ریفراندوم اشتراک نکردند و نمی خواستند که مناطق غصب شده انگلیس مربوط پاکستان شود و بنابر همین مخالفت خان عبدالغفار خان بود که دولتهای پاکستان او را چندین بار زندانی و سب نمودند که به مرور زمان نام او را در تاریخ پاکستان کمرنگ سازند و حتی از بین بردارند. در فلم پادشاه خان که به همت یک خانم کانادائی ساخته شده جنرال مشرف می گوید که "ما عبدالغفار خان را نمی شناسیم او هیچ خدمت در راه آزادی پاکستان نکرده لهذا او در تاریخ پاکستان جای ندارد" همچنان در فلم نشان داده می شود که در مراسم جنازه عبدالغفار خان در جلال آباد دولت پاکستان به حکم بادران خود یک موتر لاری را در عمل تروریستی با بمب تعبیه شده منفجر و چندین نفر مظلوم و بیچاره عزادار را به خاک و خون می کشاند.

همچنان سردار شاه محمود خان صدراعظم دولت شاهی افغانستان به تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۴۷م در لندن با دلیل این که معاهده دیورند با هند بریتانوی امضاء گردیده آن را باطل اعلان کرد.

همچنان در لویه جرگه عنعنه ئی نومبر ۱۹۵۵م با کمال جدیت و احساسات عالی از حقوق حقه برادران و خواهران پشتونها و بلوچهای ماورای خط سیاه دیورند دفاع و اعمال پاکستان جدی تقبیح و خط دیورند مردود دانسته شد.

اینک از لابه لای مطالب فوق به نتیجه می رسیم:

۱- با ارائه تفصیلات فوق هر سه معاهده که بالاخره در یک معاهده خط سیاه و مردود دیورند گره خورده به زور برچه از طرف یک دولت مستبد توسعه طلب استعمارگر انگلیس و معامله گریهای پشت پرده با روسیه تزاری وقت بالای یک رهبر مستعمره انگلیس طرح ریزی گردیده که از اول و الی امروز مردود و طرف قبول برادران و خواهران هر دو طرف خط سیاه دیورند نمی باشد. همچنان، معاهده خط دیورند حق مالکیت انگلیس را بر مناطق اشغال شده تثبیت نمی کند بلکه خط فاصل بین دو طرف معامله برای تجاوز بر یک دیگر بود. (ماده یازده معاهده ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م)

۲- ساحه جدا شده حیثیت اجاره را در مقابل تأدیه ۱۸ لک کلدار در هر سال دارد نه خرید مناطق اشغال شده به این معنی که مردم مناطق ماورای خط سیاه دیورند نیز چون دیگر مناطق همه ساله مالیه ده امارت امیر عبدالرحمن

خان بودند چون با کشیدن خط سیاه دیورند تأدیة مالیه قطع می شد لهذا برای جبران خساره از دیاد مبلغ شش لک کلدار را در عوض مالیه مناطق تصرف شده به امیر قبول نموده بودند. یعنی انگلیسها در عوض مردم منطقه مالیه می پرداخت که عین مطلب در موقع مذاکرات عقد معاهده گندمک از طرف انگلیسها پیشنهاد گردیده.

۳- به اساس قوانین وضع شده انگلیس در هند در قراردادهای و معاهدات ضرورت به تعیین میعاد اعتبار معاهده نبود یعنی به اساس عرف ساخته و بافته انگلیسها هر اجاره دار و یا کرایه نشین در مقابل تأدیة مبلغ تعیین شده، مالک جایداد حق مالکیت خود را بر ملک خود برای صد سال از دست می داد و عرف به مرور زمان حیثیت قانون را به خود گرفته بود و حتی محاکم عدلی نمی توانست در مورد اقدامی نماید مگر آن که اجاره دار و یا کرایه نشین مبلغ تعیین شده اجاره و یا کرایه را نمی پرداخت و یا به خواست خود آن را ترک می گفت و یا صد سال تکمیل می شد و حتی مالک حق از دیاد اجاره و یا کرایه را نداشت ولو اگر نظر به شرایط وقت اجاره و یا کرایه بلند هم می رفت. به خاطر دارم که دیپلوماتهای مقیم در هند الی بیست و سه سال قبل از این قانون غیر عادلانه استفاده و نمایندگی های سیاسی و تجاری وقتی منزل را برای کارکنان خود به کرایه می گرفتند با تبدیل شدن یک عضو فوراً به عضو جدید بدون تزیید کرایه تسلیم داده می شد. انگلیسها عین معاملات اجاره را با شهزاده نشینان هندوستان و همچنان با هندیهای بومی امریکا و کانادا نیز کرده اند که در هند با ترک انگلیسها سرحدات تعیین شده شهزاده نشینان در هم ریخت و همه جزء یک هندوستان بزرگ شدند و نیز در امریکا و کانادا هندیها **Native Indian**ها با اقامه دعوی با ختم صد سال ملکیتهای خود را تصاحب می شوند و همچنان روی همین گونه معامله و یا تعامل بود که دولت چین با ختم صد سال هانگ کانگ را از دولت انگلستان متصرف گردید.

۴- به خاطر داریم که اضلاع متحده امریکا برای شکست کمونیزم و اتحاد جماهیر شوروی وقت، جدا شدن المان غربی و المان شرقی را که به حیث دو کشور مستقل با دیوار برلین از هم جدا و در ملل متحد به رسمیت شناخته شده بودند و هریک در سازمان ملل متحد و جهان به شمول اضلاع متحده امریکا نمایندگی های سیاسی داشتند صدای جدا شدن دو المان را با تخریب دیوار برلین بلند می نمودند شخصی رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا آقای گوربچوف منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را مخاطب قرار داد و گفت که: **Tear down this wall** یعنی این دیوار را تخریب کن و امروز با سیاست دو رویه خود خطی را که از طرف یک ابر قدرت وقت به زور بالای دست نشانده خود تحمیل کرده بود و مردم هر دو طرف آن را به رسمیت نمی شناسند و هر روزه در طول تاریخ به صدها نفر بدون پاسپورت از خط نامنهاد عبور و مرور می کنند می فرمایند که خط شناخته شده بین المللی است.

۵- همچنان اگر خط سیاه دیورند یک سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان می بود پس چرا در هیبت آباد تحت رهبری مستقیم سی. آی. ای طیارات گول پیکر امریکائی با تعدادی از قوای بحری امریکا از افغانستان پرواز و بدون اجازه دولت پاکستان در داخل و اطراف تعمیر اسامه بن لادن فرود آمدند و اسامه بن لادن را به قتل رسانیدند و اعلان کردند که جسدش را بعد از ادای نماز جنازه به بحر انداختند؟.

امید با ارائه تفصیلات فوق الذکر که انگیزه اصلی آن مطرح نمودن موضوع شناسائی خط سیاه دیورند از چندین سرنائی اضلاع متحده امریکا و تأیید آن از طرف مقامات پاکستانی بود خواستم بنابر وظیفه وجدانی، افغانی، اسلامی، ملی و تاریخی خود به حیث یک فرزند آن مادروطن عزیز که در آغوشش پرورده و امروز از برکت آن مادر قلم به دست و صاحب زبان شده ام نباید خاموش باشم و امروز که می شنوم خواهران و برادران بی دفاع و مظلوم در هر دو طرف خط سیاه و ننگین دیورند هر روز به خاک و خون کشانیده می شوند و یا چون سر نشینان

کشتی شکسته در حال غرق شدن اند و برای نجات حیات آبرومندانۀ خود و مادر به هر طرف دست و پا می زنند. خود را مکلف دانستم که اندیشه های خود را با ارائه سوابق تاریخی آن که منشأ و اساس آن دسائیس انگلیس و روسیه در شرایط همان زمان و وقت بود به هموطنان خیر اندیش خود شریک سازم و به تأکید عرض می دارم و من به این باورم که نزد قدرتهای بزرگ اگر در آن وقت منافع خودشان نسبت به منافع ملت افغان و افغانستان عزیز ما فوق همه مسایل دیگر انسانی و بشری بود امروز نیز آنچه به منافع خود شان باشد مهمتر و فوقتر از ملت مظلوم افغان و افغانستان عزیز ما می باشد، ما باید هوشیار باشیم و فریب کلمات نرم و چرب کیسه بران امروزی را نخوریم و دولتمردان ما با آموزش از تاریخ و دسائیس قدرتهای بزرگ وقت بدون خم کردن کمر به زور و زور باید با درک مسؤلیتهای ملی، افغانی و تاریخی آنچه را انجام نمایند تا خدا ناخواسته اشتباهات گذشته تکرار نشده نزد نسلهای امروزی و آیندۀ مادروطن شرمسار نباشند.

در اخیر با توضیحات فوق به تأکید عرض می دارم که تمام مناطق اشغال شده افغانستان در ماورای خط سیاه و تحمیلی دیورند به دلایل فوق مربوط به افغانستان است حال حق تصمیم نهائی مربوط به ملت نجیب افغان و خواهران و برادران پشتون و بلوچی که در ماورای خط دیورند قرار دارند می باشد نه از من و برادر و یا خواهر دیگر موضوع باید بسیار عاقلانه به رویت سوابق تاریخی بدون در نظر داشت مسایل قومی، مذهبی، زبانی و منطقه نی با درک مسؤلیتهای افغانی، ایمانی، وجدانی، اسلامی، شرایط وقت امضاء معاهده دیورند، موجودیت یک دولت ملی در افغانستان و شرایط امروزی و آیندۀ در افغانستان، منطقه و جهان با تفاهم و معقولیت تام در یک کنفرانس بین المللی به شمول نمایندگان واقعی ملت افغانستان و برادران و خواهران پشتون و بلوچ ماورای خط دیورند تصمیم گرفته شود.

همچنان بی مورد نخواهد بود که جهت معلومات خوانندگان نهایت عزیز و گرامی یکی از نصایح امیر عبدالرحمن را که به اخلافتش نموده به توجه شما عزیزان نیز برسانم که قرار ذیل است:

" موضوع دیگری که مثل احداث خطوط آهن دارای اهمیت خاص می باشد و عامل عمده و مهم انکشاف و ثروتمندی کشور می باشد عبارت است از بلند بردن حیثیت ملت و مدنی ساختن آن می باشد و آن اینست که با جهان بیرونی در تماس شود. مطلب من اینست که افغانستان جای پای را در بحر به دست آورد و بندری را برای تخلیه و بار نمودن کشتی خود در کنار جنوب غرب افغانستان بسیار نزدیک به خلیج فارس و بحر هند صحرای ریگی را که فعلاً بی اهمیت است اما در واقعیت بسیار با ارزش است ضم افغانستان و کشور را متصل به بحر ببینم. مگر فرصت آن نرسیده و هنوز هم فرصت آن نرسیده که در این مورد تأکید کنم اما در صورتی که دوستی موجوده بریتانیای کبیر و افغانستان بیشتر تقویه و مستحکم و افغانستان چنان طرف اعتماد انگلستان قرار گیرد و با در نظر داشت منافع مشترک بتوانند افغانستان را سد مستحکم بین روسیه و هند بسازد. برای آنها بسیار آسان خواهد بود که این قسمت کوچک زمین را به حکومت افغانستان در عوض انجام خدمات یا امتیازات دیگری و یا شاید با حفظ تصاحب شان بالای این پارچه زمین و تأدیه یکمقدار پول به شکل عواید سالانه واگذار شوند. اگر افغانستان راه بحر پیدا کند در آن هیچ شکی نیست که کشور ثروتمند و به سرعت انکشاف نموده و برای همیشه مرهون احسان بریتانیای کبیر در مقابل دادن چنین امتیاز خواهد بود" (۷-۷۶).

آمین یا رب العالمین.

نوت: به اساس معلومات جناب نهایت گرامی و شاعر نستوه آقای محمد اسحاق ثنا.

- سال تولد شیخ سعدالدین انصاری مصادف است به ۱۷۲۱م.

- سال فوت شیخ سعدالدین انصاری مصادف می باشد به ۱۸۰۶م.

۱-افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول به قلم میر غلام محمد غبار .

۲-طالبان-اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، نویسنده احمد رشید، مترجمان: اسدالله شفاهی و صادق باقرس.

۳-افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول به قلم میر محمد صدیق فرهنگ.

۴-افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم به قلم میر محمد صدیق فرهنگ.

۵-The Road to Kabul,the second Afghan War 1878-1881 by Brian Rabson 1986

Arms Andarmour Press, London.

Afghanistan from Daruis to Amanullah by Let.General Sir George Macmunn

-۶1929, London.

The Tragedy of Amanullah by Sardar Iqbal Ali Shah1933.-۷

History of The modern World (World War One) by Robert Hoare1977-۸

Afghanistan by Ronald & Sbrina Michaud 1980, printed in Switzerland.-۹

۱۰- یادداشتها و خاطرات نویسنده.

یکی از نصایح امیر عبدالرحمن خان به اخلافتش(مؤخذ ۷).